

بقلم: آقای علمی نقی بهروزی

از شیراز

تضمین غزلهای حافظ

تضمین اشعار شعرای بزرگ، مخصوصاً غزلیات دو استاد بزرگ شیرازی «سعدی و حافظ» از همان زمان خود آن اساتید مرسوم و متداول بوده است و کسانی که قریحه و ذوق شاعری داشته‌اند میکوشیده‌اند که با الهام گرفتن از کلمات و افکار آن بزرگان، طبع خود را بیازمایند و بهمان بحر و قافیه غزلی انتخابی، اشعاری بسرایند.

اما تضمین اشعار بزرگان کار سهل و آسانی نیست زیرا که باید ابیات گوینده جدید با ابیات گوینده قدیم تناسب و هماهنگی داشته باشد. دارای همان انسجام و فصاحت و بلاغت باشد و بقول معروف «شبه را با گوهر در یک رشته منتظم سازند!» متاسفانه تضمین هائیکه اینروزها از اشعار حافظ میشود بهیچوجه زیبنده و متناسب با غزلیات حافظ نیست.

تصور می‌رود که بسیاری از اینگونه اشخاص فقط بحر و قافیه غزل را در نظر میگیرند و مصراعهایی را که غالباً خشک و بیروح و فاقد شرایط فصاحت و بلاغت است پشت سرهم قرار میدهند و بعد هم بخود می‌بالند که بچنگ حافظ رفته و با آنشاعر آسمانی همسری کرده‌اند! درحالیکه بقول خود شاعر:

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولا ننگه تست
عرض خود میبری و زحمت ما میداری!!

اینجانب در ضمن تضمین هائیکه در عرض چند سال اخیر دیده‌ام هیچیک مانند دو نفر شاعر فارسی بخوبی از عهده اینکار برنیامده‌اند و اینک آندو اررمغان خوانندگان گرامی مجله اررمغان که بحق پاسدار سخن است هینمایم تا هم نام نیک آن بزرگان و گویندگان در صفحات اررمغان جاوید بماند و هم آنانکه هوس تضمین کردن اشعار حافظ و یا دیگر شعرای قدیم دارند آنها را سر مشق خود قرار دهند و هم

کسانیکه گاهی ادعا میکنند که در فارسی مدتی است بازار ادب کاسته شده است از اشتباه بیرون آیند و بدانند که بقول جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی :

هنوز گویندگان هستند اندر عراق که قوه ناطقه مدد از ایشان برد!

تضمین نخستین

این تضمین از گوینده توانا و شاعر فقید مرحوم علی متخلص به «روحانی» فرزند «یزدانی» ششمین فرزند مرحوم «وصال» شاعر بزرگ قرن اخیر شیراز است. روحانی مدتها ریاست انجمن ادب فارس را عهده دار بود و در روشن نگه داشتن مشعل فروزان ادب در سرزمین سعدی و حافظ کوشش فراوانی مبذول داشت.

اینک آن تضمین

هر کرا یار شود از دل و جان دلدارش ز رقیبش نبود رنج و غم از اغیارش
کی بود فکروی از هجر و زغم گفتارش فکر بلبل همه آنست که گل شد یارش

گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش

عاشقان از می بزم تو همه شاد و خوشند همه شیرین دهن از تلخی آن تلخوشند
گرچه از خاک درت و ربکشی پا نکشند دلر بائی همه آن نیست که عاشق بکشند

خواجه آنست که باشد غم خد متکارش

تو سفر کردی و دل در طلبت کوی بگوست نه دل من که دل سنگدلان در تک و پوست
از ره مزب بگویند همه دشمن و دوست

آن سفر کرده که صد قافله دل همزه اوست

هر کجا هست خدایا سلامت دارش

تا تو بودی سخنت زنگ غم از دل بزود

هر کس از فیض وجود تو سخنها بسرود

طوطی طبع ، همه روزه غزل ساز نمود

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

اینهمه قول و غزل تعیبه در منقارش

گرچه از عشق نگشته است کسی شاد ایدل
 زین قوی پنجه نشد هیچکس آزاد ایدل
 همه از او شده در ناله و فریاد ایدل
 صحبت از عافیتت گر چه خوش افتاد ایدل
 جانب عشق عزیز است فرو مگذارش
 ای که در شهر بصد شور و نوا میگذری
 با سر و پا، پی هر بی سر و پا میگذری
 تو که بی خوف و رجا در همه جا میگذری
 اگر از کوچه معشوقه ما میگذری
 با خبر باش که سر میشکند دیوارش
 تا در اندیشه عیش و طرب و سورشوی
 بهوی و بهوس سرخوش و مسرور شوی
 از طلب دور شوی، خسته و رنجور شوی
 اگر از سوسه نفس و هوی دور شوی
 بیشکی ره ببری در حرم اسرارش
 ساقیا حال من از باده خراب امت و تباہ
 مست افتاده ام اندر نظر خلق براه
 کله از سر شد و دستار و نگشتم آگاه
 صوفی ار سرخوش از اینستکه کج کرده کلاه
 بدو جام دیگر آشفته شود دستارش
 طبع «روحانی» از آن پردر و گوهر شده است
 که بوصف تو سخنگوی و سخنور شده است
 چون نژادش ز «وصال» است هنرور شده است
 دل «حافظ» که بیدار تو خوگر شده است
 ناز پرورد وصال است معجو آزارش !

تضمین دوم

این تضمین از عمدة الحکماء الالهیین آیت الله آقاسیدعلی مجتهد کازرونی است که از اجله علماء و حکماء و عرفای معاصر فارس بوده است و تمام کسانی که محضر آن بزرگوار را درک کرده اند بملو مقام آن مرحوم در علوم معقول و منقول و مخصوصاً حکمت و فلسفه اذعان دارند.

مرحوم آقاسید علی مسمطات بسیار عالی و فصیح و بلیغی در توحید و عرفان و حکمت دارد که خیلی مشهور است و دیوانش سال گذشته بسیعی نگارنده در شیراز چاپ گردید. اینک تضمین مزبور :

گو برزند قمره دولت بنام ما کان آهوی رمیده شد امروز ام ما
زیباست ازدوزلف درخش صبح و شام ما ساقی بنور باده برافروز جام ما

مطرب بزنی که کار جهان شد بکام ما

چندی است تا بمیکده خوش آرمیده ایم بر رغم شیخ خدمت ساقی گزیده ایم
از نای و چنک بانک «انا الحق» شنیده ایم مادر پیاله عکس رخ یار دیده ایم

ای بی خبیر ز لذت شرب مدام ما

انکار شیخ شهر بمیخوارگان چراست

با الله که باده نوشی ما بهتر از ریاست

میخوارگی است فسق و ریا شرک با خداست

ترسم که صرفه ای نبرد روز بازخواست

نان حلال شیخ ز آب حرام ما

چون چهره ایاز فروزنده شد بعشق

محمود شاهش از دل و جان بنده شد بعشق

چون بخت اهل حال که فرخنده شد بعشق

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

نبت است بر جریده عالم دوام ما

گر پیش عاشقان شود آنسر و قدروان

بادا فدای هر قدمش صد هزار جان

از قیامتش قیامت کبرا شود عیان
 چندان بود کرشمه و ناز سہی قدان
 کاید بجلوہ سرو صنوبر خراما
 چون زلف او کہ بر گل روی چو آتش است
 پیوسته دل ز آتش ہجران مشوش است
 چون ترک مست ، چشم سیاهش کمانکش است
 مستی بیچشم شاہد دلیند ما خوش است
 زانو سپردہ اند بمستی زمام ما
 گر بوئی ای نسیم ز زلفش بیاوری
 بالہ ہزار پردہ ناموس بر دری
 زنگ سواد قلب ز مرآت دل بری
 ای باد اگر بگلشن احباب بگذری
 زنہار عرضہ دہ بر جانان پیام ما
 افتد بخاک پایش قد رسای سرو
 در باغ اگر بناز خرامد پیای سرو
 بالای او بگلشن جانم بجای سرو
 بگرفته ہم چو لالہ دلم در هوای سرو
 ای مرغ بخت کی شوی آخر تورام ما؟
 صد شکر زانکہ داد خدایم خجستہ خال (۱)
 کاز فیض اوست تازہ مرا عیش ماہ وسال
 در مدح اوسزابود از «خواجہ» اینمقال
 دریای اخضر فلک و کشتی ہلال
 ہستند غرق نعمت حاجی قوام ما
 بادا ہمارہ تا کہ بود از فلک نشان
 بر کرسی جلال بعرش وقار و شان
 در باغ دل نہال دعا «رحمتا» نشان
 «حافظ» زدیدہ دانہ اشکی ہمی فشان
 باشد کہ مرغ بخت کند قصد دام ما

۱- خجستہ خال مرحوم حاج سید مہدی کلارونی دائمی آمرحوم است کہ ممدوح وی بودہ است